



بررسی ویژگی‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری در مصاحبه با

استاد محمد فاضل کیانی

اشاره:

به مناسبت پنجمین سالگرد وفات زنده‌یاد بصیراحمد دولت‌آبادی مجله عدالت و امید مصاحبه‌ای را در بارهٔ ویژگی‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری، سابقهٔ تاریخی و جغرافیای سرزمینی بنام آریانا، ایران و یجه، خراسان و افغانستان، ویژگی‌هایی منابع معتبر تاریخی و تفاوت تاریخ‌نگاری رسمی درباری و غیر رسمی و تلاش‌های مرحوم دولت‌آبادی در راستای ثبت و بیان دردها و چالش‌های مردم هزاره با جناب استاد فاضل کیانی یکی از پژوهشگران پر تلاش تاریخ افغانستان و منطقه ترتیب داده که اینک حاصل آن گفت‌وگو ارائه می‌شود.

عدالت و امید

عزائم: جناب استاد کیانی نخستین پرسش این است که تاریخ‌نگاری بایسته و شایسته چه ویژگی‌هایی دارد؟

استاد کیانی: بنام خدای حق و حقیقت. تاریخ‌نگار شایسته باید آب زلال و پاک را از سرچشمه‌ها بردارد. بنابراین تاریخ‌نگاری علمی و شایسته این است که مبتنی و متکی بر کهن‌ترین منابع مکتوب اساطیری، تاریخی و جغرافیایی باشد. عده‌ای می‌گویند که اسطوره جزو افسانه‌ها است، موهوم است و دروغ؛ اما اسطوره‌شناسی بخشی از مردم‌شناسی بوده و اسطوره‌ها و حتا افسانه‌های یک ملت جزو تاریخ و هویت اجتماعی و بلکه مادر تاریخ آن ملت شمرده می‌شود. اگر دقت شود، حتا در افسانه‌ها و اساطیر هم رگه‌های حقیقت و نکات فراوان تاریخی، جغرافیایی، قومی و فرهنگی مهم و قابل تطبیق دیده می‌شود.

جناب استاد غرjestانی! هر چیز از خود اصول، قواعد و منطق خاصی دارد. از جمله تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز دارای اصول و قواعدی خاص می‌باشد. در اصطلاح هزارگی: «هر که نول خود را سیاه کرد، آهنگر نمی‌شود». بنابراین هر که روی کاغذ را سیاه کرد تاریخ‌نگار نمی‌شود. تاریخ یک ملت از چند زاویهٔ مختلف باید دیده شود و زاویه‌ها باید هم‌دیگر را حمایت و تأیید کنند. ما فکر می‌کنیم تاریخ و تاریخ‌نگاری علمی و معتبر آن است که بر پایهٔ منابع و اسناد کهن بومی و روایات درونی استوار باشد، نه فرضیات جدید و بیرونی. تاریخ معتبر و علمی آن است که به کهن‌ترین منابع اساطیری، تاریخی، جغرافیایی، مردم‌شناسی، نسب‌شناسی، زبان‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، نمادشناسی و

آثار باستانی و شواهد تاریخی، هنری، ادبی و زبانی یک ملت استوار بوده و قابل تطبیق باشد.

در تاریخ‌نگاری، اصل و مبنای مسلمی وجود دارد به نام قدمت و اصالت منبع؛ هر منبع و اثری که کهن‌تر و هر شاهدهی که اصلی‌تر باشد، معتبر و برتر شمرده می‌شوند. زیرا منابع و اسناد و شواهد کهن‌تر از تحریفات روزگار و دستبردهای زمانه تا حدی مصون بوده و به رخدادهای گذشته نزدیک‌ترند و بومیان هر سرزمین به تاریخ و رخدادها و جغرافیای وطن خویش آشناتر می‌باشند. بنابراین از دید ما هر تاریخی که به منابع مکتوب اساطیری، تاریخی و شواهد کهن ملی و روایات بومی و درونی استوار باشد، تاریخ علمی و معتبر شمرده می‌شود، نه روایات فرضیات جدید و خارجی.

خلاصه سخن این که، تاریخ‌نگار باید از چندین زاویه از جمله منابع کهن اساطیری، تاریخی، جغرافیایی، زبان‌شناسی و ادبیات، آثار باستانی و قوم‌شناسی به تاریخ بنگرد تا بتواند تا حدی به حقایق تاریخی دست یابد.

عزائم: تاریخ‌نگاری در افغانستان از چه زمانی آغاز شده و چه مراحل را پشت سر گذرانده و هر مرحله چه شاخصه‌هایی دارد؟

استاد کیانی: نخست ما باید ببینیم جغرافیایی که امروزه بنام افغانستان یاد می‌شود چه سابقه‌ای دارد و در گذشته با چه نام‌هایی یاد می‌شده است؟ جغرافیایی که برای آن تاریخ ۵۰۰۰ ساله ادعا می‌شود چندان مبالغه هم نیست. بدون تردید این سرزمین تاریخ ۵۰۰۰ ساله و بلکه

پارتی، شکل و شمایل غربی و اروپایی داشته‌اند. هم‌چنین دو ایران و دو پارس در تاریخ دیده می‌شود، آریانا یا ایران و پارس و خراسان و زابلستان باستان و شرقی و طبیعی که در شرق کویر لوت در حوزه جبال هندوکش و بابا بوده است، و دوم ایران و پارس غربی و فرهنگی واقع در غرب کویر و در حوزه جبال زاگرس.

بنابراین اگر تاریخ‌نگاری دوره باستان را در نظر بگیریم، می‌توانیم، دو کتاب دینی و باستانی به‌نام ریگ‌وید و اوستا را می‌توان سرآغاز، سرچشمه و نخستین منبع تاریخ افغانستان نامید. زیرا نام و جغرافیا و شهرها و دریاها و کوهها و نیز طوایف باستانی سرزمین آریانا/ افغانستان، نخستین بار در این دو متن کهن دینی یاد شده‌اند. پس از این دو سرود کهن دینی، کتیبه باستانی رباطگ سمنگان، کتیبه‌های کوه بیستون کرمانشاه، متون یونانی، متون ارمنی، متون پهلوی بُدیهش، خداینامک پهلوی، سپس پارسنامه‌ها و سیرمُلوک‌الفرس به زبان عربی در دوران اسلامی و پس از آن منابع تاریخی و جغرافیایی عربی و عجمی دوران هزار ساله اسلامی و بیش از بیست شاهنامه منثور و منظوم که در قرون نخست اسلامی به زبان فارسی دری در خراسان سروده و نوشته شده‌اند، در شناخت تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و تمدن آریانا/ افغانستان بسیار مهم و کلیدی هستند. تأکید کنم که شاهنامه‌ها با همه داستان‌های اساطیری و تاریخی خود جزو تاریخ و سرچشمه تاریخ این سرزمین‌اند و به قول مقدسی بُستی، «پارسیان خوراسانی (افغانستانی) این ایبات و قصیده‌ها را بزرگ می‌داشتند و آن‌ها را با تصاویر همراه نموده و تاریخ خود می‌دانستند».

شاخصه‌های مشترک همه این منابع کهن اساطیری و تاریخی پیشا اسلامی و پسا اسلامی این است که آن‌ها متکی بر منابع درونی و خاطرات دستجمعی مردم و ساکنان بومی مملکت است و محتوا و بنمایه‌های فرهنگی و تاریخی آن‌ها ریشه خراسانی و بلخی دارد. اگر آن‌ها را از آغاز تا انجام بنگریم می‌بینیم که همه همدیگر را ساپورت و تأیید می‌کنند و این مهم‌ترین شاخصه تاریخ‌نگاری علمی و شایسته است. این منابع گرچه از نظر زمانی مراحل مختلف

بیشتر دارد؛ چون که حوزه شمال و جنوب جبال هندوکش و بابا / افغانستان امروزی در طول تاریخ به‌نام‌های مختلف یاد شده است. در دوران پیشدادی و کیانی به مدت حدود ۳۵۰۰ سال، به‌نام آریانا به تعبیر یونانیان، آریا‌ورته به تعبیر ریگ‌ویدا، ایران‌ویجه به تعبیر اوستا، ایران و ایرانشهر و ایران‌زمین به تعبیر شاهنامه‌ها و منابع هزار ساله دوران اسلامی یاد شده است. پس از دوران پیشدادی و کیانی نام این حوزه در دوره یونانیان به‌نام باختر بوده است. پس از دوره یونانیان از دوره اردشیر ساسانی تا دوران اسلامی و تا دوره امان‌الله خان به مدت ۱۸۰۰ سال به‌نام خراسان و سیستان بوده است؛ بنابراین تنها از نام افغانستان نمی‌توان به فرهنگ و تاریخ این سرزمین دست یافت؛ چون که افغانستان نام سیاسی و جدید برای این کشور است. از این رو، نام‌های آریا، آریانا، ایران‌ویجه، اوستا، شاهنامه، ایران، ایرانشهر، ایران‌زمین، باختر، زابلستان، کابلستان، پارس، خراسان، سیستان، غور و غرjestان از جمله کلیدی‌ترین واژگان افغانستان‌شناسی و هزاره‌شناسی به شمار می‌روند که هویت فرهنگی، تمدنی و تاریخی این کشور را بازتاب می‌دهند.

تکراراً عرض می‌شود که که نام‌های یادشده، در حقیقت برای سرزمین افغانستان و مردم آن نام‌های بیگانه و هراسناکی نیستند و نباید از آن‌ها گریخت و یا هراسان شد؛ چون که دو آریا، دو ایران و دو پارس و دو خراسان و دو سیستان و دو زابل در تاریخ وجود دارد؛ یکی قوم آریان اصلی و چندین هزار ساله بومی در جبال هندوکش و بابا و دیگر آریای جعلی اروپایی در سده‌ی اخیر. با صراحت و جرأت ابراز می‌کنم که نژاد آریایی و مهاجرت آریایی، یک جعل و دروغ سیاسی سده اخیر و فاقد ریشه و اسناد تاریخی می‌باشد. از تندیس‌ها و نگاره‌های باستانی حوزه باختر، آمودریا، مرو، بامیان، کابل، ننگرهار و حتا سُغد دانسته می‌شود که آریاهای بومی و چندین هزار ساله دوران مهتری و پارسی (میترای و زردشتی) که در جبال هندوکش و بابا ساکن بوده‌اند، شکل و شمایل شرقی و هزارگی داشته‌اند؛ بر خلاف کوشانیان و یفتلیان ترک‌تبار، که همانند اشکانیان

را پشت سر گذاشته‌اند، اما از نظر محتوایی و جغرافیایی به همان سبک و سیاق پیشین ادامه داشته و همچون مادر و فرزند به هم نزدیک هستند؛ اما با جزئیات بیشتر و روشنتر و قابل تطبیق‌تر.

سرایش سرودهای نغز ویدی و اوستایی و شاهنامه‌های بی‌شمار به زبان فارسی خوراسانی، رشد فرهنگ و ادبیات غنی، ظهور شاعران، هنرمندان و دانشمندان استخوان‌دار در علوم مختلف، اسلام‌شناسان زبده، حکما و فیلسوفان، عارفان، منجمان، تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان پیشگام فارسی در حوزه بلخ و بدخشان، بامیان، غور، غزنی و زابلستان، هرات، بادغیس، مرغاب، مرو، سیستان و کابل، همه و همه شاخصه‌های منحصر به فرد و نشانگر این نکته مهم و واقعیت عینی هستند که فرهنگ و ادب و اخلاق عالی و ذوق شاعرانه و قدرت تخیلات بلند و دلکش از قرن‌ها پیش تا امروز از ویژگی‌های مردم این سرزمین بوده است.

دو کتاب دینی رگ‌بید و اوستا و اغلب شاهنامه‌ها به صورت شعر و منظوم‌اند. وجود اسناد منظوم یاد شده، نشان دهنده یک رسم کهن و فرهنگ دیرینه و نشان دهنده توانایی و غنای فرهنگی و هنری باشندگان این سرزمین در گذشته است. این که ملتی تمام باورهای دینی و حماسه‌های ملی، تاریخی و ادبی و همه داستان‌ها و اساطیر خویش را در قالب شعر ریخته و به یادگار بگذارند، از شاخصه‌ها و ویژگی‌های تاریخی و تاریخ‌نگاری این جغرافیا است و چنین هنرمندی بدون شک در تمام دنیا بی‌نظیر است. بجز رگ‌بید و اوستا دو کتاب مقدس مه‌ریان و پارسیان بلخ و زابلستان، که به شعر سروده شده‌اند، هیچ‌یکی از کتاب‌های مقدس جوامع دیگر بشری، مانند زبور و تورات و انجیل و قرآن کریم به شعر نیستند، همه به نثر هستند.

تاریخ‌نگاری معاصر افغانستان را به لحاظ گرایش‌های فکری تقسیم بندی کنیم، در مجموع چه گرایش‌هایی را در تاریخ‌نگاری افغانستان دخیل می‌دانید و هر کدام چه ویژگی‌هایی دارند؟

استاد کیانی: بنده نسبت به تاریخ‌نگاری افغانستان نوین نقد و اعتراض دارم و آن را غیر علمی و غیر ملی و فاقد اسناد و منابع تاریخی می‌دانم؛ زیرا تاریخ‌نگاری در افغانستان بیشتر با رویکرد قومی نوشته شده است. همان‌گونه که اقوام افغانستان مثل امروز تکه تکه و جدا جدا از هم‌اند، فکر و اندیشه و آرمان و درد و تاریخ‌نگاری شان همه جدا است. تاریخ‌نگاران دربار و حکومت درانیان، بیشتر گرایش‌های قومی داشته‌اند نه ملی. مثلاً تاریخ‌نگارانی چون حبیبی، کهزاد و نویسندگان دایره‌المعارف آریانا و حتی غبار که غالباً از طرف دربار حمایت می‌شدند، تلاش شان بر این بوده که تاریخ افغانستان را با گرایش و محوریت قوم پشتون بنویسند.

تاریخ‌نگاران منسوب به قوم تاجیک همچون میرمحمدصدیق فرهنگ و دیگران نیز تلاش کرده‌اند که تاریخ افغانستان را با محوریت قوم تاجیک تدوین نمایند. در اینجا یک قوم بی‌پناه که به تاریخ شان دستبردهای عظیم زده شده، قوم هزاره است.

نویسندگان هزاره از منابع مختلف تاریخی و زوایایی که پیش از این بدان‌ها اشاره شد، استفاده نکرده‌اند؛ بلکه بیشتر تحت تأثیر تاریخ‌نگاری یک قرن اخیر آریایی اصطلاحی قرار گرفته‌اند. از این رو نتوانسته‌اند روایت غالب و حاکم را که از طرف فرضیه‌پردازان استعماری و سیاسی اروپایی و دربار کابل و حتی دربار پهلوی ایران تلقین شده، بشکنند. آن‌ها تاریخ افغانستان را محدود به افغان پنداشته‌اند و تاریخ آریانا و شاهنامه و فارس را مربوط به ایران امروزی و یا تاجیکان. آن‌ها تاریخ و تمدن و ادبیات و زبان ایران و پارس کهن و تاریخ شاهنامه و بلخ و زابل و کابل و سیستان را دور انداخته‌اند که این‌ها مربوط به ایران است، نه افغانستان.

از این رو، تاریخ‌نگاران هزاره در یک حالت انفعالی قرار گرفته و دنبال راهی دیگر رفته‌اند که برخی از آن‌ها مردم هزاره را ترک و برخی دیگر مغول قلمداد کرده‌اند؛ در حالی که هیچ منبع معتبر و استخوان‌دار تاریخی، جغرافیایی، ادبی، زبان‌شناسی، نسب‌شناسی در کار شان دیده نمی‌شود.

دسته اول عربی دوران هزارساله اسلامی است که بیشتر تحت عنوان خراسان از این حوزه یاد کرده است. پس از آن منابع تاریخی و جغرافیایی دسته اول فارسی است. از قبیل تاریخ بلعمی، تاریخ بخارا، فضائیل بلخ، حدود العالم جوزجانی، تاریخ بیهقی، تاریخ گردیزی، تاریخ سیستان، طبقات ناصری، روضه‌الصفاء، حبیب‌السیر، شاهنامه‌ها، غرر سیر ملوک‌الفرس، کتب انساب و تذکره‌ها مانند الانساب سمعانی مرورودی، فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های فارسی پیشا پهلوی مانند فرهنگ قواس، آندراج، برهان قاطع و...

این منابع معتبر و دسته اول تاریخ کابل، زابل، سیستان، بلخ، بغلان، بامیان، بدخشان، پنجشیر، هرات، هیرمند، و شاهان دوران مختلف مثل طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، غرجستانیان، را بسیار واضح و با طول و تفصیل نوشته‌اند. به نظر ما این منابع، منابع معتبر است که هر عهد و دوره، کتب تاریخی و جغرافیایی مخصوص به خود را دارد. دوره ورود اسلام به خراسان، دوره صفاریان، دوره سامانیان، دوره غزنویان، دوره سلجوقیان، دوره خوارزمیان، دوره غور و غرجستانیان و دروه مغولان که هرچند در دوره مغولان رکود حاکم شد؛ اما به زودی برطرف شد و منابع تاریخی تدوین گردید و تا همین پیش از یک قرن اخیر نیز، منابع متعدد و کتاب‌های تاریخی زیادی نوشته و تدوین شده‌اند.

عزائم: چه تفاوت‌های میان تاریخ‌نگاری رسمی حکومتی با تاریخ‌نگاری واقعی در افغانستان وجود دارند و اگر وجود دارند دلیل / دلایل آن چه چیز می‌تواند باشند؟

استاد کیانی: چنان که پیشتر اشاره شد، تاریخ‌نگاری واقعی بر پایه منابع و اسناد تاریخی و بویژه منابع و اسناد بومی و روایات درونی استوار است؛ اما تاریخ‌نگاری حکومتی و سیاسی در افغانستان بدون ذکر منبع و سند تاریخی و روایات بومی و ملی انجام شده است. افزون بر آن، بیشتر با رویکرد تحریف، مغالطه و قومیت و بازی با الفاظ نوشته شده است و غالباً به فرضیه‌ها و روایات بیرونی و نوشته‌های

عزائم: با توجه به توضیحاتی که دادید این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به کارهای تحقیقی که خودتان انجام داده‌اید، شما برای تاریخ هزاره‌ها چه منابعی را دیده‌اید و چه کارهای را تا کنون انجام داده‌اید؟

استاد کیانی: برای رسیدن به یک تاریخ اطمینان‌بخش و علمی و مبتنی و متکی بر منابع معتبر چه در باره تاریخ هزاره‌ها و چه بقیه اقوام و سرزمین افغانستان، راه خوبی را رفته‌ام و به نتایج خوبی هم رسیده‌ام. چنان‌که اشاره شد از کهن‌ترین اسطوره‌ها و افسانه‌های این سرزمین آغاز کردم. نخستین منبع که بررسی کردم ترجمه کتاب ریگویدا می‌باشد. در آنجا رود ۱۲۰۰ کیلومتری هیلمند/ هیرمند را بسیار ستایش کرده، و از آن به نام آریاورته و جایگاه نیکان و سوریان و به عنوان یک الهه یاد و ستایش کرده است. پس از ریگویدا از کتب حدود دوازده گزارشگر و مترجم اوستا چه اروپایی و چه هندی و ایرانی بهره برده‌ام. اوستا و ریگویدا به قول یک محقق هندی: از نظر محتوا، جغرافیا، ادبیات و زبان همانند مادر و دختراند. پس از این منابع کهن که ذکر شد، منابع و کتب تاریخی و جغرافیایی و انساب و لغات دسته اول عربی و فارسی دوران هزارساله اسلامی و از شاهنامه‌ها و کتب محققان معاصر اروپایی و افغانستانی و ایرانی و هندی استفاده کرده‌ام. همچنین در حد توان، آثار باستانی و تمدنی حوزه‌های بلخ، بغلان، کابل، بامیان، آمودریا، سیستان و حتی حوزه سُغد و... را نیز مورد مطالعه و تأمل قرار داده‌ام.

عزائم: منابع معتبر و قابل اعتماد در تاریخ افغانستان چه منابعی است؟ هرچند در پاسخ پرسش قبلی شما به آن اشاره داشتید اما اگر به صورت مختصر و صریح بفرمایید خوب خواهد بود.

استاد فاضل کیانی: بله، گفته شد که مهم‌ترین و کهن‌ترین منابع در تاریخ افغانستان منابع ویدی، اوستایی، متون پهلوی و ... است پس از آن منابع تاریخی و جغرافیایی

سیاسی سده اخیر بیگانگان و اروپاییان (در اصطلاح خاورشناسان) استوار است. تأکید می‌کنم، اغلب کتب تاریخی و ترجمه‌ها و لغت‌نامه‌ها که پس از حکومت خاندان پهلوی در ایران و حکومت خاندان نادری در افغانستان نوشته شده‌اند، اعتبار ندارد؛ چونکه در نوشتن آن‌ها از منابع معتبر و دست اول عربی و فارسی دوران هزارساله اسلامی و یا پیشا اسلامی استفاده نکرده‌اند. بنابراین به نظر من باید تاریخ افغانستان از نو و با رویکرد علمی و مبتنی بر منابع معتبر نوشته شود.

کتاب‌هایی که در یک قرن اخیر در افغانستان نوشته شده، به قول هزارگی «آش شان نه او دارد و نه دانه». مثلاً آقای حبیبی بدون ذکر سند و منبع، ساکنان باستانی غور را از افغانان خلج نوشته است و در جای دیگر نام زابل و زابلستان و زاوولی را برگرفته از نام یک قبیله ترک یفتلی گرفته است. برخی از محققان هزاره نیز این سخن فاقد سند را پذیرفته که چون یفتلی‌ها از طایفه زاوولی و ترکاند پس مردم زابلستان و هزاره نیز ترکاند. در حالی که در هیچ منبع عربی و عجمی، غوریان را خلج و یفتلیان را زابلی و ترکان و خلجیان را ساکنان زابلستان و غورستان ننوشته‌اند؛ اما بر عکس، در همه منابع تاریخی و جغرافیایی، غور و غرجستان و بامیان و زابلستان از آغاز تا انجام، سرزمین شنسبیان، شاهان غوری، شاران غرجستان و شیران بامیان از خاندان گرشاسب و سام و رستم و شنسب و فارسی زبان بوده‌اند. این نشانه‌ها و نمادها را در تاریخ فراوان و با تکرار می‌بینم که غور و زابلستان با ادبیات و اشعار فارسی و شاهنامه و با سلاطین فارسی‌زبان زابلی و غوری همراه بوده است. علاوه بر این حتی یک متن ترکی و یک بیت شعر ترکی در حوزه غور و غرجستان و بامیان درج تاریخ نشده است و هیچ خاندان قومی و هیچ سلاطین غور و بامیان و بلخ و جوزجان، مثل خاندان سام و رستم و کیان و کاویان و دهقانان و برزندگان و شاران و شیران و برمکیان و فریغونیان و سلاطین غوری و... القاب و یا نام‌های ترکی نداشته‌اند. باید به این ظرافت‌های که تاریخ رسمی درباری با تاریخ واقعی دارد توجه شود.

عزیزالمصداق: جناب استاد بناست این مصاحبه به مناسبت پنجمین سالگرد گرامی‌داشت مرحوم بصیراحمد دولت‌آبادی یکی از نویسندگان معاصر که چند سال قبل از دنیا رفت منتشر شود، می‌خواهم بپرسم چقدر با ایشان آشنایی دارید؟ و شما چه ویژگی‌هایی را در ایشان و کارهای علمی و پژوهشی ایشان سراغ دارید؟

استاد کیانی: استاد مرحوم دولت‌آبادی یکی از شخصیت‌های دلسوز، متعهد، پرتلاش و فداکار مردم ما بود. او در راستای احیای هویت وطن و مردم خویش بسیار تلاش کرد و کتاب‌هایی را منتشر کرد و یادداشت‌های ارجمندی دارد. تا جایی که من از ایشان اطلاع دارم، بیشتر تاریخ دوره معاصر را کار کرده و سعی کرده که دردها و مشکلات مردم هزاره را به نحوی انعکاس دهد و بیشتر به کتاب‌های تاریخ معاصر مراجعه کرده و کار ایشان در چنین شرایط و زمانه‌ای قابل قدر و تحسین است.

عزیزالمصداق: سوال آخر ما این است که شما با برخی از کتاب‌ها و مقالات ایشان اجمالا آشنایی دارید، آثار مرحوم دولت‌آبادی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد کیانی: گرچه هیچ کس و هیچ کتابی بدون عیب و نقص نیست؛ اما در مجموع کتاب‌های ایشان با توجه به آنچه گفته شد، کاملاً مفید است و از زوایای که خود ایشان به آن رسیده و گزارش‌ها و روایت‌های را که بررسی کرده، ارزشمند است. بنابراین کتاب‌های مرحوم دولت‌آبادی نیز یکی از گزینه‌های نیک برای هویت‌شناسی هزاره‌ها و بازتاب دهنده دردها و رنج‌های آنان و بررسی علل و عوامل درونی و بیرونی این دردها و در نتیجه راه حل‌ها و دواهای این دردها می‌تواند باشد، و نکاتی زیادی را می‌توان در داخل کتاب‌های ایشان یافت که برای نسل امروز و فردای ما بسیار مفید می‌باشد.

سوال آخر ما این است که شما با برخی از کتاب‌ها و مقالات ایشان اجمالا آشنایی دارید، آثار مرحوم دولت‌آبادی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد کیانی: گرچه هیچ کس و هیچ کتابی بدون عیب و نقص نیست؛ اما در مجموع کتاب‌های ایشان با توجه به آنچه گفته شد، کاملاً مفید است و از زوایای که خود ایشان به آن رسیده و گزارش‌ها و روایت‌های را که بررسی کرده، ارزشمند است. بنابراین کتاب‌های مرحوم دولت‌آبادی نیز یکی از گزینه‌های نیک برای هویت‌شناسی هزاره‌ها و بازتاب دهنده دردها و رنج‌های آنان و بررسی علل و عوامل درونی و بیرونی این دردها و در نتیجه راه حل‌ها و دواهای این دردها می‌تواند باشد، و نکاتی زیادی را می‌توان در داخل کتاب‌های ایشان یافت که برای نسل امروز و فردای ما بسیار مفید می‌باشد.

جناب استاد تشکر از اینکه وقت تان را در اختیار ما گذاشتید و در پایان اگر نکته و پیام خاصی به نظر تان می‌رسد با خوانندگان ما شریک سازید.

استاد کیانی: برخی می‌گویند بررسی تاریخ گذشتگان چه فایده دارد، گذشته مربوط به گذشته است. اما من فکر می‌کنم که بررسی تاریخ و هویت گذشتگان بسیار مفید و پندآموز و شعورآفرین است. شما تاریخ جوامع بشری را ببینید، هر حاکمی که در هر منطقه به قدرت می‌آیند چه

عرب‌ها و چه عجم‌ها و یا فرنگیها، یکی از اقدامات شان تغییر تاریخ و هویت فرهنگی و زبانی همان حوزه و مردم است که آن را طبق میل خود تغییر داده‌اند. بنابراین تاریخ با سیاست ارتباط عمیق و تنگاتنگ دارد و یکی از زیربناهای ساختن بنای سیاسی است. بدون خواندن تاریخ و بدون آگاهی از گذشته نمی‌توان برای امروز خود سیاست‌گذاری کرد. دشمنان و دوستان استراتژیک و تاکتیکی ما در تاریخ معرفی شده‌اند، علل و عوامل درونی و بیرونی تقابل‌ها، تعامل‌ها، دشمنی‌ها و دوستی‌ها در تاریخ معرفی شده است. بنابراین از بررسی تاریخ و خواندن آن هم خود را می‌شناسیم و هم مردم پیرامون خود را و هم از تجربه‌های نیاکان خود و دیگران می‌آموزیم. با آگاهی از تاریخ، ما می‌توانیم آگانه با دیگران تعامل یا تقابل کنیم. آگانه سیاست‌های استراتژیک و تاکتیکی امروز و فردای خود را تعیین کنیم. بدون تردید تاریخ تنها مربوط به گذشته و گذشتگان نیست؛ چونکه گذشته مادر امروز است و امروز مادر فردا.

سرانجام به روان پاک شادروان بصیراحمد دولت‌آبادی سلام و درود می‌فرستیم، کسی که برای احیای هویت و تاریخ وطن و هموطنان خویش متعهدانه و منصفانه قدم و قلم زد و سوخت و ساخت و روشنی انداخت. مصاحبه کننده: توسلی غرجستانی